



سیری در اشعار صانعی کاشانی

حمیدرضا جوادی نوش آبادی*

رضا شجری**

چکیده:

احسان‌الله صانعی از شاعران و سخنوران نامی و معاصر کاشان است که بیش از پنج دهه، به کار سرودن شعر و شاعری اشتغال دارد و اشعار زیادی در قالب‌ها و موضوعات مختلف از خویش به یادگار گذاشته است. شعر او آینه‌ای از افکار، اندیشه‌ها، باورها و اعتقادات مذهبی، سیاسی و اجتماعی است. او توانسته است ضمن بازتاب بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی و فرهنگی زمان خویش، احساسات پاک و شاعرانه و احیاناً آرزوها و آمال خویش را در قالب شعر بیان کند. او شاعری شیعه‌مذهب و سرشار از اخلاص و ارادت به خاندان بزرگوار پیامبر(ص) است و توانسته با استقبال، اقتباس و تضمین شعر بعضی از شاعران بزرگ همچون سعدی، حافظ، سهراب سپهری و... و سرودن اشاری نغز و سرشار از اندیشه‌های ناب و مضامین تازه، توانایی ذهنی و زمانی خویش را به رخ دیگران بکشد. در این مقاله می‌کوشیم ضمن معرفی شاعر، پاره‌ای از ذوق‌های سبکی و توانمندی‌های فکری او

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان / hjavad95@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه کاشان / shajary@kashanu.ac.ir



۱۶۴

•
•
•
•
•
•
•

را تبیین و تحلیل کنیم. استفاده از واژگان عامیانه و گاه کاشانی و همچنین بهره‌گیری از واژگان و ترکیبات زیبا و نو از ویژگی شعر او در سطح زبان است. شعر او متأثر از سبک‌ها و شیوه‌های مختلف و آمیزه‌ای از اندیشه‌ها و ذهنیات متنوع است که باید آن را «شعر روز» نامید. شعر روز شعری است واجد محسنات اشعار دوره‌های مختلف که گوینده با به کار گرفتن صنایع بدیعی به طور عادی و طبیعی و استفاده از صور خیال در حد اعتدال و بهره جستن از اصطلاحات و کنایات ظریف و تشبیهات و تمثیلات لطیف و متداول، سخن را تا مرز سهل و ممتنع پیش برده است. استفاده از انواع آرایه‌ها و شگردهای هنری او نشان می‌دهد که بلاغت و فنون آن را به خوبی می‌شناخته و در سروده‌ها خویش بسیار و بجا از آن بهره گرفته است. در بیان تشبیه و در بدیع لفظی واج‌آرایی، جناس و تکرار و در بدیع معنوی تلمیح و تضاد چشمگیرترین آرایه را به خود اختصاص داده است.

کلیدواژه‌ها: کاشان، شعر، صانعی، سبک، فکر.

۱. زندگی‌نامه

نام این شاعر، احسان است و تخلص او چنان‌که از زبان خود در کل اشعارش برمی‌آید، احسان است. تنها در یکی از غزل‌هایش نام مستعار خود را امیر آورده است: احسان اسیر سلسله عشق گشت و گفت بابای پیر بیهده نامم امیر کرد (جای پای عشق، ص ۹۴)

احسان از شاعران و سخنوران نامی و معاصر کاشان است که بیش از پنج دهه، به کار سرودن شعر و شاعری اشتغال دارد و اشعار زیادی را در قالب‌ها و موضوعات مختلف از خویش به یادگار گذاشته است. مجموعه اشعار او با نام *جای پای عشق* در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است.

احسان‌الله در سال ۱۳۰۴ در خانواده‌ای هنرمند و اصیل در کاشان چشم به جهان گشود. پدرش سید رضا خان مردی ادیب، شاعر، نقاش و در طراحی نقشه‌های قالی صاحب سبک و ابتکار بود. احسان در بعضی از اشعار خویش به این هنر پدر اشاره کرده است:

سیری در اشعار
صانعی کاشانی



هر جا سخن از ارزش والای هنر بود تجلیل هنرمند و هنر مدّ نظر بود
 مصداق هنر با همه اوصاف عمیقش تاج سر من شاعر آزاده پدر بود
 هر نقش بدیعی که در او گشت پدیدار بر تخته قالی اثری معجزه‌گر بود
 (همان، ص ۲۳)

او تحصیلات خویش را از کاشان آغاز کرد و سپس در دانشسرای تربیت معلم تهران ادامه داد و پس از فراغت از تحصیل در اداره آموزش و پرورش مشغول به کار شد و علاوه بر تدریس در طول خدمت خویش، پست‌های گوناگون مانند مدیریت دبستان، ریاست دایره امتحانات، ریاست دایره آموزش متوسطه و ریاست دایره آموزش شهری را تجربه کرد. سرانجام در سال ۱۳۵۸ به افتخار بازنشستگی نائل شد و به فعالیت‌های خود به‌خصوص سرودن شعر پرداخت.

۲. نگاهی به شعر و اندیشه شاعر

احسان هم‌زمان با تحصیل در دوران کودکی به شعر علاقه‌مند شد، ولی به سبب مخالفت پدر که نظامی‌گونه فرزند خویش را از شاعری بازمی‌داشت (نک: لیلی و مجنون نظامی، ص ۴۶)، نتوانست چندان علاقه خویش را آشکار کند و مرغ اندیشه خویش را بر بام شعر و شاعری به پرواز درآورد. او هرچند به صورت پراکنده و در مناسبت‌های مختلف اشعاری سرود، ولی به ندرت آن را در محضر دیگران و به‌خصوص محافل شعر و شاعری می‌خواند. پس از مرگ پدر و پیدا شدن زمینه آشنایی و ارتباط با شاعران بنام دیگر کاشان به‌خصوص صائم کاشانی و تشویق این دوست صاحب‌ذوق، نهال طبع او شکوفا شد و کار سرودن را پیگیری کرد. شرکت در محافل انجمن سخن و آشنایی با شیوه‌ها و ظرافت‌های شعری دیگر سخنوران، رفته‌رفته شعر او دلکش‌تر و زیباتر شد. خود شاعر بالندگی و هنر خویش را مرهون شرکت در این انجمن ادبی سخن می‌داند و به مناسبت‌های مختلف نیز از شاعران و سخنوران این انجمن یاد می‌کند و گاه به ستایش آن‌ها می‌پردازد. هرچند به سبب مهاجرت و انتقال به کرج، توفیق حضور او در این انجمن کم‌رنگ شد، هیچ‌گاه ارتباطش را با این محفل ادبی قطع نمی‌کند و گاه‌بیگاه در مسافرت به زادگاه خود در

پژوهش‌نامه کاشان
 شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
 پاییز و زمستان ۱۳۹۳

جلسات آن انجمن شرکت می‌جوید. علاوه بر این او با پشتوانه ادبی و شعری خود موفق می‌شود در شهرستان کرج نیز انجمنی با همین نام دایر کند و به تربیت شاگردان و علاقه‌مندان شعر و شاعری پردازد.

شعر احسان آینه‌ای از افکار، اندیشه‌ها، باورها و اعتقادات مذهبی، سیاسی و اجتماعی است. او توانسته است ضمن بازتاب بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی و فرهنگی زمان خویش، احساسات پاک و شاعرانه و احیاناً آرزوها و آمال خویش را در قالب‌های گوناگون شعری بیان کند.

۳. ممدوحان احسان

او علاوه بر امامان و ائمه معصومین از جمله امام حسن (ع)، حضرت زهرا (س)، حضرت مهدی (عج) و ... به مدح شاعران گذشته و معاصر همچون محتشم کاشانی، صائم کاشانی و شخصیت‌های سیاسی همچون دکتر چمران پرداخته و همچنین بعضی از اعضای خانواده خویش را به‌خصوص فرزندش «داود» که در جنگ تحمیلی به اسارت عراقی‌ها درآمد، مدح کرده است. اینک برای نمونه چند بیتی که در مدح و ستایش دکتر مصطفی چمران دارد، می‌آوریم:

صعود تو بر قلعه‌سار شهادت به جان مریدان زد از غم شراره
طلوع تو در آسمان سیادت کشید از درخت شرافت عصاره
فراش تو چون شد دل خاک تیره جگرها شد از سوگ تو پاره‌پاره
(همان، ص ۳۳۰)

۴. فضایل و مناقب ائمه در شعر صانعی

صانعی شاعری شیعی‌مذهب و شعر او سرشار از اخلاص و ارادات به خاندان پیامبر (ص) است. او با سرودن پانزده شعر در قالب‌های قصیده و دوبیتی در مجموعه اشعار خود تا حدی این ارادت را نشان داده است. برای نمونه او قصیده‌ای در منقبت امام علی (ع) دارد و می‌گوید: در سینه من جز عشق و دوستداری به امام علی (ع) نیست و بقای راه نبی با آن همه بلندمرتبتگی به امام علی (ع) وابسته است و دین مانند گلشنی است از بهشت که صفای این گلشن همان دیدار امام علی (ع) است و مقام او

آن قدر والاست که اگر چه او را خدا نمی خوانم، این را به صراحت می گویم و یقین دارم که خدایی جز خدای علی (ع) وجود ندارد:

مرا که نیست به سر جز سر ولای علی تپد به سینه دل از عشق و در هوای علی
بقای راه نبی در خلوص نیت اوست صفای گلشن دین است در لقای علی
خدا نخوانمش اما نه باور است مرا بدان خدای که باشد به جز خدای علی
(همان، ص ۳۲۳)

۵. توجه به شاعران گذشته و معاصر

استفاده از عبارات، مفاهیم و موسیقی شعر شاعران گذشته و معاصر نشان می دهد که صناعی با شعر این شاعران انس و الفت زیادی داشته است. او توانسته است با استقبال، اقتباس و تضمین شعر بعضی از شاعران بزرگ همچون سعدی، سهراب سپهری، حافظ و... توانایی های ذهنی و زبانی خویش را به رخ دیگران بکشد. برای نمونه ابیاتی از این شاعر با شاعران بزرگ گذشته مقایسه می شود:

سهراب سپهری:

اهل کاشانم روزگارم بد نیست تکه نانی دارم خورده هوشی
(منتخب اشعار سهراب سپهری، ص ۸۹)

صناعی:

اهل کاشانم و کاشانه مرا باید و نیست سرپناهی که بود خانه مرا باید و نیست
(جای پای عشق، ص ۴۳)

حافظ:

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند
(دیوان غزلیات حافظ، ص ۲۴۷)

او بدین صورت آورده است:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند بعد یک عمر خماری در این خانه زدند
(جای پای عشق، ص ۹۷)

نمونه تضمین از رهی معیری:

پژوهش نامه کاشان
شماره پنجم (پایه ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



خیال‌انگیز و جان‌پرور چو بوی گل سرپایی نداری غیر از این عیبی که می‌دانی که
(دیوان رهی معیری، ص ۱۴۰)

اینک شعر صناعی:

طراوت بخش باغ جان فرح‌افزای دل‌هایی نشان عشق امروزی امید بخت فردایی
صفای دشت احساسی خلوص قلب صحرایی فروغ اختر نوری غرور موج دریایی
خیال‌انگیز و جان‌پرور چو بوی گل سرپایی نداری غیر از این عیبی که می‌دانی که زیبایی
(جای پای عشق، ص ۲۵۹)

۶. اقتباس

چنان‌که خود شاعر در ذیل بعضی از اشعار خود اشاره کرده، ایات و اشعاری را به اقتباس از اشعار و آثار چینی، متون ادبی اروپا، ترانه‌های بیلیتس، برتولت برشت سروده است. برای نمونه، شعری را که به گفته خود شاعر به برگرفته از ترانه‌های بیلیتس سروده، ذکر می‌شود:

خمیازه و خستگی دگر بس عشق است و شعار سرسری نیست
یادت نرود که عشق بازی بیهودگی و سبک‌سری نیست
(همان، ص ۲۸۲)

۷. بازتاب وقایع سیاسی و اجتماعی در شعر صناعی

صناعی دوران قبل و بعد از جنگ تحمیلی را درک کرده و رویدادهای آن دوران را در قالب شعر به تصویر کشیده است. در جنگ تحمیلی، فرزندش داود به اسارت عراقی‌ها درآمد، این واقعه او را بسیار رنجور کرد و به قول خود این درد، او را به جنون کشاند:

من که عمرم ز فراق به جنون می‌گذرد پسرم گوشه زندان به تو چون می‌گذرد
(همان، ص ۱۷۸)

او بارها مبارزان سرافراز انقلاب اسلامی را ستوده که توانستند با رشادت‌ها و بذل جان و توان خود ستمگران غاصب را از خاک کشور بیرون کنند و این خاک زرخیز و

سیری در اشعار
صناعی کاشانی



تابناک را از زیر سایه سنگین ظلم و بیداد آزاد سازند. او می‌گوید اگر «احسان» جان خود را در پای این عزیزان نثار کند، نمی‌تواند اندکی از این جان‌افشانی‌های آن‌ها را جبران کند:

ای یکه‌تاز عرصه خونین کارزار کز هیبتت گرفت ستمگر ره فرار
احسان اگر نثار کند جان به پای تو کاری نکرده درخور اسلام پایدار
(همان، ص ۳۱۳)

صانعی گاه از سر عشق و ارادت، شخصیت‌های بزرگ زمان خویش همچون امام خمینی (ره) و شهید چمران را ستوده است. او امام را گوهری تابناک و دارای روح پاک می‌داند که باغ ادب، بی‌حضور او مرده و گلستان عشق بی‌نور او پژمرده است، جهان از فروغش چون روز و پیام و کلامش همواره ستم‌سوز است:

کجا رفتی ای گوهر تابناک که پنهانی از دیده روح پاک
تو رفتی و قلب شهادت شکست غمت گردن استقامت شکست
شجاعت از این غم ز پا افتاد فضیلت زبان بر تأثر گشاد
نماند اشک در دیدگان سحاب دل ابر شد زین مصیبت کباب
بدون تو باغ ادب مرده است گلستان بی‌نور پژمرده است
جهان از فروغ تو چون روز بود پیام و کلامت ستم‌سوز بود
(همان، ص ۳۱۶)

شهید چمران در نظر او، چریکی دلاور است که می‌تواند آسایش و امنیت پهلوانان بزرگی همچون رستم و زواره را در هم شکند و شرف و آزادگی را عمر و اعتباری دوباره بخشد:

چریکی که در جنگ‌ها می‌گرفتی امان از تهمت تن توان از زواره
مریدی که با رهبر خویش گفتی ز من جان سپردن ز تو یک اشاره
روان تو شد روح‌بخش ملائک ملک از تو کرد آبرو استعاره
الا ای که رزمت به میدان همت شرف را ببخشید عمر دوباره
(همان، ص ۳۳۰)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



از دیگر مباحث سیاسی شعر او، به خون کشاندن زائران خانه خدا در مراسم حج به دستور شاه فهد با توپ، سنگ و تفنگ است چنان خون ریزی در کعبه راه انداختند که زمین کعبه به رنگ خون درآمد:

به خون کشید تن زائران بیت الله به سنگ و آجر توپ و تفنگ و گرز و عمود
زمین مکه شد از خون پاکشان گل‌رنگ به امر شاه فهد این سعود نامسعود
چنین قساوت و سنگین‌دلی ندید کسی نه از یزید و نه از شمر ملحد مطرود
(همان، ص ۱۸۲)

وقایع اجتماعی در اشعار صانعی چشمگیر است. در اینجا به نمونه‌هایی اندک بسنده می‌کنیم:

او از مردم رنج‌دیده زمان خویش می‌خواهد که برای اعتلا و سرافرازی میهن خویش در برابر همه نامالایمات و تلخی‌ها و تحریم‌های اقتصادی که از جانب دشمنان تحمیل می‌شود، صبورانه دندان بر جگر نهند و به امید فردایی بهتر- هرچند در این دنیا میسر نشود- پیمان و عهده خویش را با آرمان‌های دینی و ملی خویش به انجام رسانند:

غم معاش مخور گر تو را به لخت جگر ز داغ و درد گرانی هزار و یک ورم است
چو آب و دانه نبود از برای مرغک زار کفایت است که نامش کبوتر حرم است
به زندگی اگرت نیست سرپناهی خوش به روز حشر تو را جا به روضه ارم است
(همان، ص ۱۸۰)

شکوه از مردم زمانه از دیگر جلوه‌های اجتماعی شعر صانعی است. او در این باره می‌گوید: گذشت و ایثار در بین مردم کم‌رنگ شده است و مردم از حال یکدیگر جویا نمی‌شوند و مشکلات یکدیگر را حل نمی‌کنند و صله رحم‌ها در بین مردم کم شده تا جایی که حتی اگر پسر سراغ از حال پدر نگیرد، تعجبی ندارد:

عجب مدار ز اوضاع دهر اگر دیدی پسر سراغ ز حال پدر نمی‌گیرد
(همان، ص ۹۱)

۸. بازتاب معشوق در شعر صانعی

در اشعار صانعی، معشوق جلوه بارزی دارد. معشوق در شعر او، همان ویژگی‌های

سبک دوره عراقی را دارد؛ یعنی دارای مقام والا، ناز و تفاخر زیاد، کم‌توجهی و رنجاندن عاشق است. علاوه بر معشوق زمینی، اشعاری نیز یافت می‌شود که در بردارنده معشوق آسمانی است، به طوری که او در وصف این معشوق آورده است، آسمان و مه و خورشید نشانه‌های از قدرت این معشوق است و با یک غمزه از این معشوق، تمام هستی‌اش را به فروش می‌گذارد و ناز معشوق را خریدار است و این معشوق در همه جا ناظر بر اعمال و کردار اوست:

آسمان و مه و خورشید و یم و دار و درخت آیت روشنی از قدرت دلدار من است
می‌فروشم همه آفاق به یک غمزه دوست می‌خرم ناز نگاری که خریدار من است
به خلافتی نزنم دست که خود می‌دانم دیده‌ای در همه جا ناظر کردار من است
(جای پای عشق، ص ۴۲)

۹. نگاهی به مختصات سبکی

شعر او متأثر از سبک‌ها و شیوه‌های مختلف و آمیزه‌ای از اندیشه‌ها و ذهنیات متنوع است که باید آن را «شعر روز» نامید و مقصود از شعر روز، برخی از سروده‌های امروزی نیست که تحت عنوان «آزاد» و «سپید» با اقتباس و تقلید از زبان‌های بیگانه سروده شده و فاقد معنی و اسلوب‌های شعری و خارج از اصول و قواعد دستوری است، بلکه شعری است واجد محسنات اشعار دوره‌های مختلف که گوینده با به کار گرفتن صنایع بدیعی به طور عادی و طبیعی و استفاده از صور خیال در حد اعتدال و بهره جستن از اصطلاحات و کنایات ظریف و تشبیهات و تمثیلات لطیف و متداول، سخن را تا مرز سهل و ممتنع پیش برده است.

۹-۱. سطح زبانی

شعر صناعی را در سطح زبانی (یعنی موسیقی و واژگان) می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد، اینک به اختصار به این سه دسته می‌پردازیم:

۹-۱-۱. استفاده از واژگان عامیانه

زبان عامیانه بر مفهوم اجتماعی سیاسی بلکه بر مفهومی اجتماعی فرهنگی دلالت می‌کند و آن عبارت است از کلمات و ترکیبات محاوره مردم نیمه‌فرهینخته که بی قید

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



و بند سخن می‌گویند و الفاظی بر زبان می‌آورند که مردم فرهیخته از ادای آن خاصه در محافل رسمی به شدت احتراز می‌کنند. (فرهنگ عامیانه، ص ۷)

هرچند زبان سروده‌های صناعی زبانی شیوا، ساده و دارای نزاکت‌های ادبی و خالی از تکلف‌ها و پیچیدگی‌های زبانی و ادبی است، همچون شاعران دیگر تأثیر زبان و فرهنگ عامیانه را نمی‌توان در آن انکار کرد. استفاده از عبارات و ترکیبات و کنایات رایج در زبان مردم، در شعر بیشتر شاعران به چشم می‌خورد و شعر این شاعر کاشانی نیز که عمر خویش را در میان مردم گذرانده یا به ذهن و زبان و فرهنگ آن آشناست، طبیعی می‌نماید. عبارات و ترکیباتی همچون: ز رو برده‌ایم (جای پای عشق، ص ۳۰)، چه رو دارم (همان، ص ۳۴)، های و هو داریم (همان، ص ۳۲)، دل‌بخواه (همان، ص ۵۱)، ارزش دعوا ندارد (همان، ص ۷۶)، حال چه بر ما کردی (همان، ص ۱۶۳)، جار می‌زد (همان، ص ۲۱۵)

۹-۱-۲. استفاده از واژگان کاشانی

صناعی گاه از واژگان یا افعال و کنایاتی استفاده می‌کند که رنگ و بوی فرهنگ بومی شهر خویش را دارد؛ واژگانی مثل جیز، رج و چال کردن در ابیات زیر:

هنوز در نظرم مانده آن که می‌گفتی مزن به شعله فانوس دست را جیز است
(همان، ص ۲۱)

غم‌های روزگار ببخشا به مولعان یا در مزار بی‌هنران برو، چال کن
(همان، ص ۱۵۰)

رج دست هنر تافته می‌زد به کرج نقش صد غنچه بر او از سوی کاشان آمد
(همان، ص ۳۶۲)

۹-۱-۳. استفاده از واژگان و ترکیبات زیبا و نو

یکی از ظرفیت‌های گسترده زبان و ادبیات فارسی، امکان ترکیب سازی است. شعرای برجسته زبان فارسی همواره از این ظرفیت و توان بهره گرفته‌اند و با خلق ترکیب‌های تازه، ایجاد معنی و تصویر تازه کرده‌اند. ساختمان ترکیب در زبان فارسی دو صورت اصلی دارد: ۱. اضافه دو کلمه به یکدیگر: اغلب تصاویر هنری از این ساخت ترکیبی حاصل می‌شود. اضافه‌های تشبیهی، استعاری و پارادوکسی که مبتنی بر تخیل هستند،

بیشترین امکانات را برای خلاقیت هنری در خدمت شاعر قرار می‌دهد و فشرده‌ترین، غنی‌ترین و تجریدی‌ترین تصاویر خیال‌انگیز، پویا و متحرک در این ساخت زبان شکل می‌گیرد.

۲. ترکیب دو کلمه در یکدیگر: در این نوع ترکیب دو کلمه با یکدیگر جوش می‌خورند و معنای تازه‌ای را می‌سازند. یکی از بخش‌های زبانی زبان در امر غنی‌سازی بسیار دخیل است، همین نوع ترکیب‌سازی است. (طرز تازه، ص ۶۹-۷۱)
 صناعی از این دو نوع ترکیب در اشعار خویش بهره گرفته و با آوردن ترکیبات زیبا ارزش هنری خود را جلوه‌گر ساخته است. به نمونه‌ای از این ترکیبات اشاره می‌کنیم:
 شولای ریا (جای پای عشق، ص ۱۴)، گرداب نامرادی‌ها (همان، ص ۳۵)، گلشن پندار (همان، ص ۳۵)، دکه دلدادگی (همان، ص ۷۶) چمن چکامه (همان، ص ۷۶)، شاهراه ولا (همان، ص ۸۱)، سفره سیار (همان، ص ۱۰۰)

پرواز به اقصای فضا کن که پی صید شاهین شرف دور و بر لانه نگردد
 (همان، ص ۲۰۲)

بردم دست مزن شیشه‌صفت می‌شکند طاقت لمس ندارد سند پاره عشق
 (همان، ص ۱۱۷)

۲-۹. سطح ادبی

شعر صناعی نشان می‌دهد که وی بلاغت و فنون آن را به خوبی می‌شناخته و در سروده‌های خویش بسیار و بجا از آن بهره گرفته است؛ به گونه‌ای که می‌توان نمونه‌های بسیار خوبی از انواع شگردهای بیانی و بدیعی از شعر او به دست داد. اینک نمونه‌هایی از این شگردهای بیانی و بدیعی را در شعر صناعی به فراخور مقاله بررسی می‌کنیم:

۱-۲-۹. بیان

۱-۱-۲-۹. تشبیه

از انواع آرایه‌های بیانی (تشبیه، استعاره، مجاز و...) تشبیه چشمگیرترین آرایه را به خود اختصاص داده و تشبیهاتی که او به کار گرفته است، اکثراً محسوس به محسوس و گاه محسوس به معقول است. در تشبیه، اضافه تشبیهی بسامد بالایی دارد و انواع

پژوهش‌نامه کاشان
 شماره پنجم (پایه ۱۳)
 پاییز و زمستان ۱۳۹۳



دیگر تشبیه از جمله تشبیه تفضیل، مرکب و... آمده است:

طفل هوس به دامن پرورید و گفت بابای روزگار جز این پسر نداشت

(همان، ص ۴۷)

احسان مکن قیاس شکر را به خنده‌اش شرمنده است پیش لبش بی‌گمان شکر

(همان، ص ۱۰۷)

به رقص آمد و در حین گردش سرو چو گل ز جامه برون اوفتاد اندامش

(همان، ص ۱۱۳)

۲-۱-۲-۹. استعاره

استعاراتی که صانعی در شعر خویش به کار گرفته، در واقع از نوع استعارات قریب

است و علاوه بر استعاره مصرحه، استعاره مکنیه نیز در شعر او به چشم می‌خورد:

شبی به قلّه آمال من بتاب ای ماه ستیغ عشق مرا، جز تو آفتابی نیست

(همان، ص ۵۷)

شعر چون بشنید این نامرادی‌ها را به گوش از جگر آهی برآورد و سرود ای وای شعر

(همان، ص ۱۸۷)

۳-۱-۲-۹. کنایه

قدما کنایه را از نظر رابطه‌ای که میان مکنی^{۱۰} به و مکنی^{۱۱} عنه از حیث میزان وضوح، خفا

و... وجود دارد، به انواعی چون تلویح، ایما و تعریض تقسیم کرده‌اند. صانعی نیز

هرچند از گونه‌های مختلف کنایه بهره گرفته است، نوع ایمایی آن بیشتر مشاهده

می‌شود:

جمال ماه تو را خواب دیده‌ام امشب بکش چراغ که مهتاب دیده‌ام امشب

(همان، ص ۳۸)

ز بار عشق تو هر کس که شانه خالی کرد ز عقل و منطق و احساس و معرفت عاری است

(همان، ص ۶۷)

۴-۱-۲-۹. مجاز

گاه سخنور برای بازنمود اندیشه‌ای نو، معنای راستین و شناخته‌واژه را در زبان

فرومی‌نهد تا آن را در معنای پندارین و هنری در قلمرو ادب به کار ببرد. معنای هنری

در واژه با معنای راستین آن می‌باید پیوستگی داشته باشد این پیوستگی را «پیوند» می‌نامند که بر بنیاد پیوندها، گونه‌هایی برای مجاز یافته‌اند؛ از جمله: پیوند کل و جزء، سبب و مسبب، و... (زیباشناسی سخن بیان، ص ۱۴۰-۱۵۲) در اشعار صناعی این آرایه کاربرد دارد، اما بسامد آن بالا نیست:

بر آن سرم که ز کف دامنش رها نکنم اگر کشند حریفان مرا به دار امشب

(جای پای عشق، ص ۴)

سر آن دارم اگر بخت مرا یار شود از سر جان گذرم سر فکنم در قدمت

(همان، ص ۶۱)

۲-۲-۹. بدیع لفظی و معنوی

چنان‌که از اشعار صناعی برمی‌آید، چشمگیرترین آرایه بدیع لفظی واج آرایه، جناس و تکرار است و نمونه‌های دیگر بدیع لفظی از جمله عکس، موازنه و... کاربرد چندانی ندارد. اینک نمونه‌هایی می‌آوریم:

۱-۲-۲-۹. واج آرایه

این شیوه سخن آرایه را که بی‌گمان موسیقی سخن را افزون و گوش‌نواز می‌سازد و تناسب قوی و سیمای دلپذیری می‌بخشد، واج آرایه می‌گویند. (هنر سخن آرایه، ص ۱۲) نمونه‌هایی از واج آرایه:

شد برون از شست عمر و شسته شد تجربت خاک ندامت روی شستم کرده است

(جای پای عشق، ص ۶۰)

نرگس مستانهات گر مست مستم کرده است بی‌وفایی آب پاکی روی دستم کرده است

(همان، ص ۶۰)

۲-۲-۲-۹. جناس

جناس یکی از گونه‌های واژه‌آرایه بر دو یا چند پایه واژگانی استوار است که به گونه‌ای چشمگیر با هم همگون و هم پایه باشند؛ یعنی در ریخت، ساخت، گفتار، نوشتار و... به یکدیگر بمانند و هم‌مایه باشند و در مایه و مصالح، یعنی در واج‌هایی که در ساختمان آن‌ها به کار رفته، کم و بیش یکسان باشند. پیداست که این‌گونه واژه‌ها در عین اینکه از یک سو، همگونی و هم‌مایگی دارند، ناگزیر باید از سویی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



دیگر ناهمگونی و دوگانگی داشته باشند، وگرنه دو یا چند واژه نخواهند بود. دوگانگی آن‌ها نیز گاه تنها در معنی، گاه در تکیه، گاه در ساخت، گاه در واژه‌ها (مصوت‌ها) و گاه در واج‌ها (صامت‌ها) و گاه در دو واج آغازی یا میانی یا پایانی ... است. (هنر سخن‌آرایی، ص ۵۵) در اشعار صناعی انواع جناس به کار رفته است؛ از جمله جناس اشتقاق، خطی، قلب، اختلافی و... که در میان انواع جناس، جناس افزایشی بسامد بالایی دارد. اینک به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

نهال فکر مرا جز هوس نبود بری گل گناه، مرا زین گیاه می‌جوشد

(جای پای عشق، ص ۸۴)

هزار گونه عیش بود و عشرت بود در انقلاب رخت جملگی دگرگون شد

(همان، ص ۱۰۴)

شکوه خنده و لطف بیان و شعر و شعور به شاهراه تأمل بود طلایه عشق

(همان، ص ۱۱۶)

۳-۲-۹. تکرار

علمای بلاغت آن را به انواعی تقسیم کرده‌اند: تکرار واک، تکرار هجا، تکرار واژه و تکرار عبارت یا جمله. (نگاهی تازه به بدیع، ص ۵۶-۶۳) در اشعار صناعی اکثراً از نوع تکرار واژه است:

ز شوق رویت دلم قراری داشت مگر ز پیش دلت با دلم قراری داشت؟

(جای پای عشق، ص ۵۴)

اگر یک چند خندیدم به گلشن دو روزی را درخشیدم به گلشن

(همان، ص ۲۳۶)

۴-۲-۹. رد العجز علی الصدر

بیشتر بدیعان هم‌آغاز و پایانی بیتی و عبارتی را «رد العجز علی الصدر» و تصویر نامیده‌اند و هم‌پاغازی بیتی و مصرعی را «رد الصدر علی العجز» نامیده‌اند؛ از جمله همایی و شمیسا نظر دارند: رد العجز علی الصدر حقیقی آن است که لفظی که در اول بیت آمده است، همان را بعینه یا کلمه شبيه متجانس آن را در آخر بیت باز آرند و رد الصدر آن است که کلمه‌ای در آخر بیت آمده، در اول بیت بعد تکرار شده باشد.

سیری در اشعار
صناعی کاشانی



(صناعات ادبی، ص ۱۰۲؛ نگاهی تازه به بدیع، ص ۵۹) اما کسانی همچون شمس قیس در المعجم، این نام‌گذاری را وارون کرده‌اند؛ یعنی هم‌آغاز و پایانی را رد الصدر علی العجز نامیده‌اند، اما همان نام‌گذاری نخستین درست‌تر است. (هنر سخن‌آرایی، ص ۵۲) صناعی نیز از این آرایه در اشعار خود بهره گرفته است:

خط و خال تو همه آینه صنع خداست این چنین خوب و دلایز کسی خط
(جای پای عشق، ص ۵۰)

چشمت قرار دل برد، تا پی به کار دل برد دار و ندار دل برد، نازم وفای چشمت
(همان، ص ۵۵)

در بدیع معنوی نیز تلمیح، تضاد و مبالغه بسیار چشمگیر است و به وفور دیده می‌شود. تناسب و ایهام بسامد کمتری دارند. اینک به نمونه‌هایی از این آرایه اشاره می‌کنیم:

۹-۲-۵. تلمیح

یکی از آرایه‌هایی که در سروده‌های صناعی به چشم می‌خورد، تلمیح است. تلمیحات عصاره داستان‌های فرهنگی هستند و با مطالعه آن‌ها می‌توان به محتوای فرهنگ قومی توجه یافت و نحوه تلقی و برخورد تاریخی اقوام را با جهان و فراجهان دریافت. (بیان، ص ۴۹) تلمیح و اشارات او بیانگر آگاهی و دانش او از قرآن و احادیث، داستان‌های پیامبران و بزرگان و روایات گذشتگان است. علاوه بر داستان‌های دینی، داستان‌های غنایی و عاشقانه فرهنگ و ادبیات فارسی مورد تلمیح و چشمزد شاعر بوده است و داستان‌های عاشقانه نسبت به داستان‌های دینی بسامد بیشتری دارند:

آن یوسف فتاده به چاه کهولتم کز بخت من هزار زلیخا گرفته است
(جای پای عشق، ص ۴۸)

خسرو شیرین شکار من نبود اهل وفا ورنه می‌کرد از غم فرهاد پروا بیشتر
(همان، ص ۱۰۹)

۹-۲-۶. مبالغه و اغراق

در اصطلاح بدیعی، بزرگ‌نمایی یا خرد‌گرایی اشیاء و معانی، در نوشته و شعر است و مبالغه نقش و تأثیری بس نیرومند در کارکردهای هزینه سخن دارد. (بدیع نو، پژوهش‌نامه کاشان شماره پنجم (پایه ۱۳) پاییز و زمستان ۱۳۹۳)



ص ۱۱۴-۱۱۵) اینک نمونه‌هایی از مبالغه:

ز سیل اشک تحسّر سرای من دریاست چرا شنا نکنم آب دیده‌ام امشب
(جای پای عشق، ص ۳۸)
ز اعجاز تو می‌باشد که هر شب ز گوهر پر شود دامانم ای اشک
(همان، ص ۱۱۸)

۷-۲-۲-۹. ایهام

این صنعت یکی از شگردهای زبانی است که در آن، گوینده از واژه یا عبارت یا جمله‌ای در کلام استفاده می‌کند که جهت پیوندی که با دیگر اجزا و سازه‌های کلام دارد، دو یا چند معنا را به ذهن متبادر می‌کند. ایهام از آنجا که قدرت انتخاب معنا و لذت دیدار چند معنا را به خواننده می‌دهد و معنای فشرده‌ای را در یک گزاره گرد می‌آورد، از توش و توان بسیار هنری بهره‌ور است. ایهام هم خواننده را در آفرینش اثر ادبی خلاق سهیم می‌سازد و هم گوینده را شریک لذت‌های مخاطب می‌نماید. (بدیع نو، ص ۹۷) صناعی نیز از این صنعت بهره گرفته که از این میان، ایهام تناسب چشمگیرتر است:

نگاه بر تو میسر نشد که لشکر اشک ره خروج ز مردم از این دیار گرفت
(جای پای عشق، ص ۶۵)
آن نگاه سبزه که بر پشت لب تازہ دمیدست آهوروشی را به چراگاه کشد نه
(همان، ص ۱۵۶)

۸-۲-۲-۹. تضاد

در اشعار صناعی، این آرایه چشمگیر است. اینک به نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم:
نه محروم از کرم بیگانه را داشت نه برد از خاطر مهر آشنا را
(همان، ص ۲۹)
مکن پروا بخور مال یتیمان به شیرینی اگر صد شور داری
(همان، ص ۲۰۹)

۹-۲-۲-۹. تناسب

تناسب را همخوانی نیز نامیده‌اند. این همخوانی به گونه‌هایی بخش‌پذیر می‌شود: سیری در اشعار صناعی کاشانی



هم‌جنسی، هم‌خانوادگی، همراهی و... (هنر سخن‌آرایی، ص ۱۷۳-۱۷۴) صانعی در اشعار خود بسیار از این آرایه بهره گرفته و به وضوح در اشعار خود به کار برده برخی از این تناسبات برگرفته از فرهنگ روز جامعه است که در نوع خود تازگی دارد؛ برای نمونه:

ما به دست آموختیم اوزان شعر عشق را امتحانت جز من بیچاره مردودی
(جای پای عشق، ص ۵۳)
با زینب مستوره گل عاطفه گفتم ایثار تو کردست پرستارپرستم
(همان، ص ۱۹۱)

۳-۹. سطح فکری

او در موضوعات مختلف شعر سروده است که از مفهوم این اشعار به اندیشه‌ها و افکار او تا حدی می‌توان پی برد. ورود او به موضوعات مختلف شعری و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی او در چندین دهه، شعر او را متنوع، جذاب و دارای درون‌مایه‌های اخلاقی و اجتماعی متنوعی کرده است که شرح و تحلیل تمام آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد و فقط به نمونه‌هایی بسنده می‌شود:

۱-۳-۹. پرهیز از ریاکاری

دعوت به اخلاص و عبادات عاشقانه و پرهیز از زهد و طاعات ریاکارانه، از ویژگی‌های شعر عرفانی به‌خصوص شعر قلندری است. صانعی به پیروی از شاعران بزرگی چون عطار، حافظ و... به انتقاد و نکوهش این سالوسان و زرق‌سازان می‌پردازد و نه تنها طاعات و عبادات آن‌ها را در درگاه ربوبیت، دارای وزنی نمی‌داند، بلکه معتقد است گناه پنهانی از این دست طاعات ریاکارانه بهتر و آثار شومش کمتر است:

زلف احسان من آشفته ز توفان ریاست تا که سامان دهمش شانه مرا باید و نیست
(همان، ص ۴۳)

پند یاران مده احسان و بیندیش به جان که به زهاد ریایی نسپاری دل خویش
(همان، ص ۱۱۱)

با چنین زهد ریایی که تو داری پر عجب نیست اگر ره به جنابت ندهند
(همان، ص ۱۰۲)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پایه ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



۲-۳-۹. پرهیز از حرص و آز

چنان‌که از آثار و اشعار صانعی برمی‌آید، او در زندگی آز و حرص را از خود دور کرده و دیگران را از این عمل برحذر داشته است. آز را بازاری می‌داند که در آن، کالا و اجناس مرغوب وجود ندارد و هرکس بخواهد از این بازار خرید کند، کالای مناسب و مورد نیاز خود را نخواهد یافت.

نقد هستی را مبر در سوق آز جنس مرغوبی در این بازار نیست
(همان، ص ۱۷۶)

۳-۳-۹. دعوت به خودشناسی و پرهیز از خودستایی

از نظر بزرگان دین، به‌خصوص اهل معرفت و عرفان، خودشناسی مقدمه و لازمه خداشناسی است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (احادیث مثنوی، ص ۱۶۷) شناخت درست خویش، شناخت حق را همواره هموار می‌سازد و به تعبیر دیگر، کلید عرفان است. در مقابل آنچه انسان را از راه دوست بازمی‌دارد، در وادی شرک و ضلالت می‌افکند، فریفته شدن به خویش و افتادن در دام خودبینی و خودپرستی است. این اهریمن چراغ ایمان را در نهاد انسان خاموش می‌سازد و راه دل را بر روزنه‌های عشق و معرفت می‌بندد. از نظر صانعی، خودپرستی اگر زیانش از بت‌پرستی بیشتر نباشد، کمتر نیست:

خودشناسی کلید عرفان است خودستایی نشان ایمان نیست
(جای پای عشق، ص ۲۴۸)
بت‌پرستی نیست غیر از خودپرستی تازه کن وصف جمال دلکش اصنام را
(همان، ص ۱۷۵)

نتیجه‌گیری

احسان‌الله صانعی از شاعران معاصر کاشانی است. شعر او متأثر از سبک‌ها و شیوه‌های مختلف و آمیزه‌ای از اندیشه‌ها و ذهنیات متنوع است که باید آن را «شعر روز» نامید. او در موضوعات مختلف شعر سروده است که از مفهوم این اشعار به اندیشه‌ها و افکار او تا حدی می‌توان پی برد. ورود او به موضوعات مختلف شعری و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی در چندین دهه، شعر او را متنوع، جذاب و دارای درون‌مایه‌های

اخلاقی و اجتماعی متنوعی کرده است. او با شعر شاعران دیگر انس و الفت بسیاری داشته، چنان که توانسته است با استقبال، اقتباس و تضمین شعر بعضی از شاعران بزرگ همچون سعدی، حافظ، سهراب سپهری و... و سرودن اشاری نغز و سرشار از اندیشه‌های ناب و مضامین تازه، توانایی خویش را به رخ دیگران بکشد. معشوق او همانند سبک شاعران عراقی، مقامی والا و دست‌نیافتنی دارد. استفاده و به کارگیری واژگان عامیانه، کاشانی و ترکیبات نو در شعر او زبانزد است و سطح بلاغی شعر او نشان می‌دهد که وی بلاغت و فنون آن را به خوبی می‌شناخته و بجا و در مکان‌های مناسب بهره گرفته است.

منابع

- /احادیث مثنوی، بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۱، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- بیان، سیروس شمیسا، چ ۴، فردوس، تهران، ۱۳۷۳.
- بدیع‌نو: هنر ساخت و آرایش سخن، مهدی محبتی، سخن، تهران، ۱۳۸۰.
- جای پای عشق، احسان صانعی کاشانی، چ ۱، نشر ویدا، تهران، ۱۳۸۲.
- دیوان کامل رهی معیری، به اهتمام کیومرث کیوان، چ ۳، انتشارات مجید، تهران، ۱۳۷۹.
- دیوان غزلیات، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، با کوشش دکتر خطیب رهبر، چ ۵، انتشارات صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۶۸.
- زیباشناسی سخن بیان، میر جلال‌الدین کزازی، چ ۱، چاپ علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۶۸.
- صناعات ادبی فن بدیع و اقسام شعر فارسی، جلال‌الدین همایی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی‌جا، بی‌تا.
- طرز تازه، حسین حسن‌پور آلاشتی، چ ۱، سخن، تهران، ۱۳۸۴.
- فرهنگ عامیانه، ابوالحسن نجفی، نیلوفر، تهران، ۱۳۷۸.
- لیلی و مجنون، جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف نظامی، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، چ ۴، قطره، تهران، ۱۳۸۰.
- منتخب اشعار سهراب سپهری، انتخاب احمدرضا احمدی، چ ۲، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۶.

- نگاهی تازه به بدیع، سیروس شمیسا، چ ۴، فردوس، تهران، ۱۳۷۱.
- هنر سخن‌آرایی (فن بدیع)، سید محمد راستگو، چ ۱، سمت، تهران، ۱۳۸۲.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

